

## رسول پویان

### تاج ستمگری

تاج ستمگری به پیشیزی نمی خرم  
تخت سکندری به کهیزی نمی خرم  
یوسف نیم که منصب شاهی کنم طلب  
دودمان مصر را به عزیزی نمی خرم  
عالم اگر پر از حور و غلمان شود ولی  
سوگند می خورم که کنیزی نمی خرم  
جلاد نیستم که کشم تیغ خون چکان  
زور تفنگ و خنجر تیزی نمی خرم  
سرمایه تا ستم به جهان بشر کند  
زین دادگاه ظلم ممیزی نمی خرم  
از زرگری که غش زند در طلای ناب  
پازیب و طرح سینه ریزی نمی خرم  
رسم دوگانه زیستن از کله ها گریخت  
با نو عروس خسته جهیزی نمی خرم  
زنبور اگر چو مار زند نیش بر جگر  
کندوی شهد و گوی کلیزی نمی خرم  
رہوار نرم را ندهم با درشت گام  
گر یرغه بود توسن خیزی نمی خرم  
پوشاک کهنه ام نرساند زیان به کس  
قانع به پنبه ام و قهیزی نمی خرم  
لطف غذای ساده من در بهشت نیست  
دیگر فریب طعم لذیذی نمی خرم  
از طرح نام تقلید و تکرار خسته ام  
باز و دوباره هم و نیزی نمی خرم